

بررسی رویکرد مستشرقان درباره «سبعة احرف»

حجت‌الاسلام دکتر محمد جواد اسکندرلو*
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

حجت‌الاسلام مصطفی احمدی‌فر*
کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث تاریخ قرآن، موضوع روایت سبعة احرف است و دیدگاه‌های گوناگونی از سوی دانشمندان اسلامی در این باره سامان یافته است و خاورشناسان نیز دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند. ایگناس گلدزیهر (۱۹۲۱م)، رژی بلاشر (۱۹۷۳م) و نولدکه (۱۹۳۰م) از خاورشناسان مشهور و برجسته‌ای‌اند که درباره روایت سبعة احرف اظهارنظر کرده‌اند و در این نوشتار آرای آن‌ها را بررسی می‌کنیم. از جمله مباحث یاد شده در این باره می‌توان به «رابطه روایت سبعة احرف و اضطراب نص در زمان پیامبر ﷺ»، «اختلاف قرائت‌ها و روایت سبعة احرف»، «روایت سبعة احرف، رمز رهایی مسلمانان از دشواری‌ها» و... اشاره کرد. در پاسخ روشن می‌شود که روایات سبعة احرف از نظر سند غیرمعتبر و از نظر دلالت اختلافی است و نمی‌تواند متن آیات را اثبات کند تا مستلزم اضطراب در متن باشد.

واژه‌های اصلی: قرآن، حدیث، سبعة احرف، قرائت‌ها، مستشرقان.

بررسی تاریخ قرآن یکی از مهم‌ترین زمینه‌های پژوهش مستشرقان بوده و کتاب‌های فراوانی در این موضوع نگاشته شده است. در این بین برخی مستشرقان، بد بینانه وارد بحث شده و مقام قرآن و پیامبر را به سخره گرفته‌اند و با توهین و نشر اکاذیب، شبهاتی وارد کرده‌اند. (ر.ک. به: ۱۷/ Bells Introduction to the Quran؛ The The Encyclopaedia of Islam, 7/363:William montgomery Watt, Companion to the/136)

بحث روایت سبعة احرف از مهم‌ترین موضوع‌های تاریخ قرآن می‌باشد که منشأ شبهه‌های مستشرقان درباره نص قرآن شده است. در این بین گلدزیهر، رژی بلاشر، نولدکه و... از خاورشناسانی‌اند که به یکی از بحث‌های تاریخ قرآن؛ یعنی «روایت سبعة احرف» (نزول قرآن بر هفت حرف) دامن زده و آرای مطرح کرده‌اند (نک؛ ویرژیل، محمد پیامبری که باید از نو شناخت، ص ۲۹-۱۰؛ بغال، ردود علی شبهات حول الرسول، ۳۰-۱). ما این آراء را در این مقاله بررسی و نقد می‌کنیم.

الف) معناسازی روایت سبعة احرف

روایات سبعة احرف به صورت‌های گوناگون نقل شده است که به نمونه ای از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

«حدثنا سعيد بن عفیر، قال: حدثني الليث، قال: حدثني عقيل عن ابن شهاب، قال: حدثني عروة بن الزبير، إن المسور بن مخرمة وعبدالرحمن بن عبدالقاري حدثاه إنهما سمعا عمر بن الخطاب يقول: سمعت هشام بن حكيم يقرأ سورة الفرقان في حياة رسول الله ﷺ فاستمعت لقراءته فإذا هو يقرأ على حروف كثيرة لم يقترئها رسول الله ﷺ فكذت أساوره في الصلاة فتصبرت حتى سلم، فلبتته بردائه فقلت: من قرأك هذه السورة التي سمعتك تقرأ؟ قال: أقرأنيها رسول الله ﷺ فقلت: كذبت؛ فان رسول الله ﷺ قد أقرئها على غير ما قرأت، فانطلقت به أقوده إلى رسول الله ﷺ فقلت: إني سمعتُ هذا يقرأ بسورة الفرقان على حروف لم تقرئها. فقال رسول الله ﷺ: أرسله. اقرء يا هشام، فقرأ عليه القراءة التي سمعته يقرأ. فقال رسول الله ﷺ: كذلك أنزلت ثم قال: إقرأ يا عمر فقرأت القراءة التي أقراني، فقال رسول الله ﷺ: كذلك أنزلت. إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف. فاقروا ما تيسر منه»؛

«سعید بن عفیر، روایت کرده است: لیث از عقیل از ابن شهاب و او نیز از عروه بن زبیر نقل می‌کند که مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقاری به وی گفته‌اند که آن دو شنیدند که عمر بن خطاب می‌گوید: هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان حیات رسول خدا در نماز قرائت می‌کرد. به قرائت وی گوش دادم، متوجه شدم که سوره فرقان را با وجوه متعددی قرائت می‌نماید که با وجهی که رسول خدا ﷺ به من یاد داده بود، تفاوت داشت. نزدیک بود که در حال نماز با وی درآوریم؛ ولی منتظر شدم تا نمازش را به پایان رساند؛ عبايش را بر او پیچیدم و او را در هم فشردم و گفتم: چه کسی قرائت این سوره را به تو یاد داده است؟ گفت: رسول خدا ﷺ. گفتم: دروغ می‌گویی. به خدا سوگند رسول خدا ﷺ همین سوره‌ای را که می‌خوانی، به گونه‌ای دیگر به من آموخته است. او را به نزد رسول خدا ﷺ بردم و گفتم: یا رسول الله ﷺ من شنیدم که این مرد سوره فرقان را با وجوه متعددی می‌خواند که با ترتیبی که شما به من یاد داده‌ای، تفاوت دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: عمر! رهائش کن تا بخواند. هشام همان قرائتی را که از او شنیده بودم، دوباره خواند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: هکذا أنزلت؛ سوره همین‌گونه که هشام می‌خواند، از سوی خداوند نازل شده است. سپس فرمود: عمر تو بخوان و من همان‌گونه که آن حضرت به من یاد داده بود خواندم. باز هم رسول خدا ﷺ فرمود: هکذا أنزلت؛ سوره همین‌گونه که تو خواندی، نازل شده است. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: إن هذا القرآن أنزل علی سبعة احرف؛ یعنی قرآن بر هفت حرف نازل شده، به هریک از آن‌ها که برایتان میسر است، قرائت نمایید (بخاری، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۲۸؛ مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲).

کثرت و تعارض نظریات در معانی سبعة احرف، امر تحقیق را برای پژوهشگران دشوار ساخته است. علت این کثرت و پراکندگی آراء، روایات متعدد در معانی «سبعة احرف» می‌باشد (بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۲۸ و ج ۷، ص ۴۶؛ مسلم، صحیح المسلم، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۳۳ و ج ۱، ص ۵۶۲؛ طبری، جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر طبری)، ج ۱، ص ۳۵، ۳۹، ۴۲ و ۳۸؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۴؛ ابوداود، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۰۲)؛ زیرا هر دسته از روایات معنای ویژه‌ای را نشان می‌دهند.

بعد از کنکاش در روایات مختلف عمده‌ترین دیدگاه‌ها را بررسی می‌کنیم.

(۱) برخی مراد از «سبعة احرف» را هفت وجه از الفاظ مترادف شمرده‌اند (زنجانی، تاریخ قرآن، ص ۴۵) و استدلال آنان به روایاتی است که مفاد آن‌ها

جواز قرائت قرآن به الفاظ مختلف قریب المعنی است (قسطانی، ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴۵۲).

بررسی: افزون بر اطلاق روایات، پذیرفتن این نظریه، مستلزم تحریف قرآن است؛ در حالی که این کتاب آسمانی از آغاز تاکنون از تحریف مصون مانده است و قرآن فعلی بدون کاستی و زیادت، همان است که بر پیامبر نازل شده است؛ چرا که پاسدار قرآن، همان خدای توانا است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ (حجر / ۹) «ما قرآن را نازل کردیم و خود نگهدار آن خواهیم بود». گذشته از آن، گواهی تاریخ، وجود کاتبان وحی، دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود و خاتمیت، از ادله تحریف نشدن قرآن هستند و بیش تر دانشمندان دو فرقه با قاطعیت تمام، تحریف قرآن را رد کردند و معتقدند که قرآن کریم به هیچ وجه تحریف نشده است و نخواهد شد (ر.ک. به: معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۵۶-۱۲۵؛ علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۱۳۰؛ و ر.ک. به: در همین نوشتار، ذیل عنوان روایت سبعة احرف و اضطراب نص در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). در ضمن با پذیرفتن این نظریه، در فصاحت و بلاغت قرآن کریم خلل وارد می شود؛ زیرا اگر تغییر در واژگان قرآن مجاز باشد، قرآن قابل تحدی و خالی از اعجاز خواهد شد.

۲) گروه دیگری از اندیشمندان اسلامی، مراد از نزول قرآن بر هفت حرف را، نزول قرآن به لهجه های فصیح قریش، هذیل، تمیم، ازد، ربیع، هوازن و سعد بن بکر می دانند (مختار عمر - سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیة، ج ۱، ص ۷۰).

بررسی: افزون بر پاسخ های پیشین می توان به تعارض با روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نزول قرآن را به خصوص با لسان قریش می داند، اشاره نمود (مختار عمر - سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیة، ج ۱، ص ۷۰).

۳) برخی معتقدند روایت سبعة احرف به بطون و تأویلات اشاره دارد (فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۵۹).

بررسی: قائلان این نظریه به روایاتی تمسک جسته اند (طبری، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج ۱، ص ۱۲) که حمل آنها بر «روایت سبعة احرف» امکان پذیر نیست و برخی از این روایات بر اختلاف قرائت و تنوع بیانات قرآنی، دلالت دارند.

۴) عده‌ای از دانشمندان اسلامی به علت کثرت و دشوار بودن معانی سبعة احرف، متوقف شده و روایات این باب را دور افکنده‌اند (قسطنانی، ارشادالساری لشرح صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴۵۲؛ خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۹۳).
بررسی: تعدد معانی سبعة احرف باعث دور افکندن روایات نمی‌شود؛ زیرا با توجه به قرائن و شواهد گوناگون، می‌توان به معانی مقصود دست یافت.
 با توجه به دسته‌بندی مختلف روایات سبعة احرف و معانی متعددی که از این روایات برداشت می‌شود، می‌توان گفت که روایات سبعة احرف به یک موضوع ناظر نیست؛ بلکه در موضوعات مختلفی، معنا و مفهوم دارد. به این سان تعارضی که برخی مدعی شده‌اند، متصور نیست و دقت در مفاد، آن‌ها اجمال را رفع می‌کند.

ب) تاریخچه و پیشینه بحث

تاکنون محققان بسیاری، به ویژه از اهل سنت، در مباحث قرآنی به روایت سبعة احرف توجه کرده‌اند. دکتر ضیاءالدین عتر، کتاب مستقلی با عنوان «الاحرف السبعة ومنزلة القراءات منها» تدوین کرده است؛ ولی این کارها با نگاه نقد و بررسی دیدگاه‌های مستشرقان انجام نگرفته است.

در جمع دانشمندان شیعه، دکتر سید رضا مودب، کتاب «نزول قرآن و رویای هفت حرف» را نگاشته است که در آن دیدگاه‌های مستشرقان را به اختصار بررسی کرده است. علمای اهل سنت مدعی تواتر معنوی [۱] روایت سبعة احرف در جوامع حدیثی خود شده‌اند، چون معتقدند بیست و یک صحابی این حدیث را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۸)؛ اما علمای شیعه نه تنها این حدیث را متواتر نمی‌دانند؛ حتی در رتبه استفاضه هم قرار نمی‌دهند. [۲] حتی برخی در اصل صدور آن از پیامبر اکرم ﷺ تردید دارند (خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۹۳).

مهم‌ترین و گویاترین روایت نبوی در مورد روایت سبعة احرف در کتب اهل سنت با تعبیر «نزول قرآن به هفت حرف» (بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۲۸؛ مسلم، صحیح المسلم، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۴؛

طبری، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج ۱، ص ۳۵ و ۲۸-۳۹ و ۴۲ و ۳۸) «قرائت بر هفت حرف» (بخاری، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۴۶؛ مسلم، صحیح المسلم، ج ۲، ص ۲۳۳ و ج ۱، ص ۵۶۲؛ ابوداود، سنن ابی داود، ص ۱۰۲ / ۱۲۶۲) ذکر شده است. از دانشمندان و محققان گذشته و متاخر شیعه که به خبر واحد بودن این روایت قائل شده‌اند می‌توان این افراد را نام برد:

شیخ طوسی (م ۴۶۰)؛ طبرسی (م ۵۴۸) (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۸)؛ محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱) (بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۸۲، ص ۶۵)؛ محقق بحرانی (م ۱۱۲۱) (الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۹۹)؛ شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶) (جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۹۴)؛ محدث نوری (۱۳۲۰ق) (فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، ص ۱۹۱-۱۸۶)؛ شیخ محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ق) (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۳۱)؛ میرزا ابوالحسن شعرانی (م ۱۳۵۲ش) (رک. به: کاشانی، منهج الصادقین، ص ۱۳)، آیت الله خوئی (م ۱۴۱۳) (البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۱) و ...

حاصل سخن این‌که روایت سبعة احرف، خبر واحد یا ضعیفی است که نمی‌تواند قرآن بودن الفاظ را اثبات کند؛ چون قرآن با تواتر اثبات می‌شود، پس حتی اگر روایت سبعة احرف را به معنای قرائت قرآن بدانیم، باز هم نمی‌تواند مستلزم تعدد قرائت‌ها و اضطراب متن باشد.

ج) رویکرد گلدزیهر درباره روایت سبعة احرف

«ایگناس گلدزیهر» (Ignaz Goldziher) خاورشناس نامدار اتریشی در سال ۱۸۵۰م در شهر استولونیسبورگ زاده شد. خانواده‌اش یهودی بود و تحصیلاتش را در پایتخت مجارستان و تحصیلات دانشگاهی را در لایپ زیگ گذراند. رشته تحصیلی او در دانشگاه «مطالعات مشرق‌شناسی» بود. گلدزیهر، در سال ۱۸۷۰ رساله دکترای خود را زیر نظر فلاشیر با موضوع «پژوهش درباره تنخوم اورشلیمی» از مفسران یهودی تورات در قرون وسطی، به نگارش در آورد و پس از دریافت درجه دکترا، به بودا پست بازگشت و در سال ۱۸۷۲ به سمت دانشیار

دانشگاه آن شهر برگزیده شد. پس از یک سال در وین و لیدن به شرق رو کرد. ابتدا به سوریه و سپس به فلسطین و مصر رفت. در سوریه با شیخ طاهر جزائری، عضو مجمع ملی دمشق و مدیر کتابخانه ظاهریه، طرح دوستی ریخت و از او بهره‌ها برد. در مصر گاهی به دانشگاه الازهر رفت و آمد می‌کرد و از درس‌های استادان و علمای مصر بهره‌مند می‌شد. پس از یک سال و نیم اقامت در مشرق اسلامی (سپتامبر ۱۸۷۳ تا آوریل سال بعد)، به مجارستان بازگشت و به فعالیت علمی و تدریس در دانشگاه‌ها پرداخت و سرانجام در سال ۱۹۲۱ م درگذشت. این خاورشناس یهودی، در تطبیق و مطالعه متون، از خاورشناسان سرآمد به شمار می‌رفت (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان / ۹۹-۱۰۰؛ بدوی، فرهنگ کامل خاور شناسان، ص ۳۲۸-۳۳۶).

گلدزیهر از لحاظ علمی، شخصیتی برجسته، مورد ستایش برخی دانشمندان بود (ر.ک. به: بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۲۸) و از نویسندگان مقالات و دایرةالمعارف اسلامی بود و همین بر شهرت علمی‌اش افزود. وی درباره موضوع مورد بحث ما، نظریاتی دارد که اینک آن‌ها را بیان و بررسی می‌کنیم.

۱- روایت سبعة احرف واضطراب نص قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم ﷺ

گلدزیهر تأکید دارد که نص قرآن به جهت اختلاف در قرائات و تأیید آن‌ها از سوی پیامبر، به استناد حدیث سبعة احرف، اضطراب دارد. او در نخستین صفحات کتاب خود که دکتر عبد الحلیم نجار آن را با عنوان مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه و نقد کرده، اشاره می‌نماید که قرآن کریم به جهت تعدد قرائات، نص واحدی ندارد و هیچ کتابی از جهت اضطراب نص، مانند قرآن نیست.

«هیچ کتاب قانون گذاری یافت نمی‌شود که جمعی معتقد باشند که آن نص، وحی الهی و از قدیمی‌ترین نصوص است و حال آن‌که نص آن مضطرب و ناپایدار باشد؛ آن‌چنان که این اضطراب و ناپایداری در مورد قرآن یافت می‌شود» (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ص ۲۹).

وی در ادامه بر این نکته مهم اشاره می‌کند که اضطراب نص قرآن به جهت اختلاف در قرائات و تأیید آن از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به استناد روایت سبعة احرف می‌باشد و معتقد است وجود وجوه هفتگانه حروف، موجب اختلاف قرائات شده است (همو، ص ۶۰ و ۶۱). وی در بخشی دیگر، می‌گوید:

«اکنون نص واحدی برای قرآن موجود نیست... و نصی هم که تلقی به قبول شده است، در بیان جزئیات، یکسان نیست و مربوط به کتابت قرآن در عهد عثمان می‌شود، که به اهتمام او شکل گرفت و او با هدف دفع خطر مجسمی که از نقل متفاوت کلام خدا در صورت‌های مختلف در بین مردم حکایت داشت، چنین اقدامی را انجام داد» (همو، ص ۳۰).

وی بر این باور است که قرآن کریم نص واحدی ندارد و در زمان رسول خدا همواره مورد هجوم اختلاف‌ها و تعارض‌ها بود و حضرت صلی الله علیه و آله نتوانسته متنی به دور از هر اضطراب ارائه دهد، تا آن‌جا که روایت سبعة احرف را فرمود و عثمان در دوره‌های بعد توانست کار نا تمام پیامبر صلی الله علیه و آله را تکمیل کند و نص واحدی را بر همگان ارزانی دارد؛ با این حال باز هم قرآن کریم دچار تغییر و تعارض شد (ر.ک. به: همو، ص ۳۰). این کلام، تبعات سنگینی به بار می‌آورد؛ زیرا اگر در قرآن اختلاف، تعارض و اضطراب باشد، اعجاز بیانی آن مخدوش می‌شود و با قبول آن زمینه پذیرش تحریف فراهم می‌شود.

بررسی: گلدزیهر به خطا رفته است؛ چرا که نص قرآن کریم نه تنها در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله دچار اضطراب و تعارض نبود که امروزه هم معتبرترین کتاب میان کتب ادیان الهی است که دچار اضطراب و تعارض نشده و همواره از هرگونه اختلاف نص، مصون مانده است.

شیخ عبد الفتاح عبد الغنی القاضی، در نقد کلام گلدزیهر می‌گوید:

«بر نص قرآن کریم، هرگز اضطراب عارض نمی‌شود، هم‌چنان‌که محال است دوگانگی و بی‌ثباتی بر آن چیره گردد، زیرا معنای اضطراب و نبود ثبات در نص قرآن، آن است که نص قرآن بر وجوه مختلف و صورت‌های متعددی خوانده شود؛ به شکلی که بین آن‌ها در معنا، مراد و هدف، سازگاری نباشد و وحی از غیر وحی و ثابت از غیر ثابت، مجزا نشود. چنین اضطرابی در قرآن متفی است» (عبد الغنی قاضی، القراءات فی نظر المستشرقین و الملحدین، ۱۱ و ۱۲).

بررسی اضطراب و عدم اضطراب نص قرآن کریم، به نوعی به چگونگی جمع و تدوین قرآن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و نظارت حضرت صلی الله علیه و آله بر این امر منوط است؛ چراکه اگر قرآن در زمان حضرت صلی الله علیه و آله به عنوان کتاب الهی به صورت واحد و با یک نص در نیامده باشد، رای برخی از مستشرقان از جمله گلدزیهر، درست خواهد بود و اضطراب نص قرآن کریم، نظریه‌ای پذیرفتنی خواهد بود؛ در حالی که شواهد و قراین تاریخی متعددی از بزرگان و اندیشمندان اسلامی، مبنی بر تدوین کامل قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نظارت کامل حضرت صلی الله علیه و آله در جمع‌آوری، حفظ و صیانت از قرآن کریم، در منابع و کتب گوناگون به چشم می‌خورد (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ابن حجر العسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۹، ص ۴۹؛ عاملی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۸۲؛ کلینی، الاصول فی الکافی، ج ۱، ص ۶۰۱؛ عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۱۳؛ الصغیر، المستشرقون والدراسات القرآنیة، ص ۸۵؛ حکیم، علوم القرآن، ص ۷ و ۲۲؛ رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۴۹-۲۴۰؛ عتر، علوم القرآن الکریم، ص ۴۲؛ و ر.ک. به: حیدری، اکبر، نقد و بررسی دیدگاه‌های مستشرقان در جمع قرآن، پایان نامه، دانشگاه فردوسی، تابستان ۱۳۸۷ش).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر تعلّم و حفظ قرآن (با یک نص) حریص بود (سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهره الاستشراقیه واثرها فی الدراسات الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۱۲؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۰) و همواره اصحاب را به نوشتن و حفظ قرآن تشویق می‌نمود و اصحاب حضرت صلی الله علیه و آله نیز در اغلب اوقات، مصحف خود را به صورت کتبی و لفظی به حضرت صلی الله علیه و آله عرضه می‌داشتند و حضرت صلی الله علیه و آله بر کتابت و محفوظات آن‌ها صحه می‌گذاشت (ر.ک. به: زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۰).

اصحاب حضرت صلی الله علیه و آله نیز به کتابت قرآن کریم عنایت ویژه داشتند و در حفظ، ضبط و فهم و معانی آن بر یک‌دیگر پیشی می‌گرفتند (همو، ج ۱، ص ۲۴۱). در نتیجه، قرائات و نصوص متعدد، نتوانست جایی برای خود باز کند. لذا نص قرآن کریم همواره واحد بود و هست. و با تواتر به ما رسیده است و قرائات، اخبار واحدی‌اند که متن قرآن را اثبات نمی‌کند.

اشکال دیگری بر کلام گلدزیهر این است که وی دلیل اضطراب نص را وجود اختلاف قرائات بیان نمود، در حالی که قرائات مختلف، به اختلاف در صورت و شکل می‌انجامد؛ نه در ماده و لفظ (سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهرة الاستشراقية واثرها فی الدراسات الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۴۰).

گلدزیهر، پس از بیان اضطراب نص در زمان رسول خدا ﷺ عنوان می‌کند که عثمان، قرآن را از حالت اضطراب خارج و آن را بر نص واحدی جمع‌آوری کرد و از وجوه مختلف، یک وجه را برگزید و قرآن را به صورتی واحد بر همگان ارزانی داشت! در حالی که با اندک تأمل و دقت می‌توان گفت که گلدزیهر بین قرائات سبع و احرف سبع خلط کرده است، چرا که عثمان، مصاحف اصحاب را که بر قرائات مختلف بود، یکسان‌سازی کرد و پدیده توحید مصاحف را از خود بر جای گذاشت؛ نه اینکه از احرف سبعة یک وجه را اختیار کرد.
 ۲. ارتباطی بین اختلاف قرائت‌ها و روایت سبعة احرف نیست.

با سرعت گرفتن اختلاف قرائت‌ها تا آغاز قرن چهارم، شخصی به نام «ابن مجاهد» که در زمینه قرائت‌ها تبحر فوق العاده‌ای داشت، از میان قرائات متعدد، هفت قرائت را بر اساس معیارهایی که خود اعلام کرده بود، برگزید و این قرائت‌های هفت‌گانه به خاطر دو عامل اساسی مورد پذیرش عمومی قرار گرفت و سایر قرائت‌ها فراموش شدند:

- ۱- دقت و تبحر ابن مجاهد در بازشناسی قرائت‌ها
- ۲- انطباق حصر قرائات از سوی ابن مجاهد در هفت قرائات با حدیث مشهور «انزل القرآن علی سبعة احرف» که در منابع حدیثی، به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است. به این جهت برخی، به اشتباه گمان کرده‌اند که مقصود از سبعة احرف در این روایت، همان قرائت‌های هفت‌گانه ابن مجاهد است و برخی ابن مجاهد را که باعث چنین اشتباهی شده، مورد نکوهش قرار داده‌اند؛ حتی برخی از صاحب نظران، حدیث سبعة احرف را به معنای توسعه رحمت الهی نسبت به بندگان ارزیابی و آن را بر اختلاف لهجه‌ها که امری طبیعی است، حمل کرده‌اند و این چنین بین قرائات هفت‌گانه و سبعة احرف خلط نموده‌اند (ر.ک. به: معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۸-۸۱).

بسیاری از اندیشمندان و خاورشناسان نیز در این دو مقوله اشتباه کرده‌اند؛ ولی گلدزیهر معتقد است هیچ رابطه‌ای بین روایت سبعة احرف با قرائت‌ها نیست؛ بلکه با شروع اختلاف قرائت‌ها، پیامبر برای تایید آن‌ها روایت سبعة احرف را بیان داشت.

«مقتضای این حدیث که خداوند قرآن را بر هفت حرف نازل نموده، این است که هر کدام از هفت حرف، از سوی خدا نازل شده‌اند. این حدیث گرچه شباهت بسیاری به رأی تلمود دارد که بر اساس آن تورات هم به لغات فراوانی در زمان واحد نازل شده است، لیکن روشن است که هیچ ربطی به رأی مذکور ندارد و حدیث سبعة احرف به معنای صحیح آن، که علمای اسلامی هم بر معنای واقعی و روشنی از آن آگاه نشده‌اند، اساساً ربطی به اختلاف قرائت ندارد» (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۵۳).

گفتار وی در این بخش، متین به نظر می‌رسد؛ چرا که ارتباطی بین اختلاف قرائت‌ها و روایت سبعة احرف نیست و نباید این دو مقوله را با یکدیگر خلط کرد؛ ولی این موضوع که با شروع اختلاف قرائت‌ها، پیامبر برای تایید آن‌ها، روایت سبعة احرف را بیان داشت، جای تأمل است و علمای شیعه آن را قبول نکرده و صدور چنین روایتی را از حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نفی نموده‌اند.

۳- شباهت روایت سبعة احرف به رای تلمود

گلدزیهر در بخش اول کتاب «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» ادعا می‌کند که کتاب‌های ادیان گذشته مانند قرآن دارای وجوه و قرائت گوناگون نیستند (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ص ۲۹ و ۳۰)؛ ولی در جای دیگر سخن خود را نقض می‌کند و روایت سبعة احرف را شبیه به رأی تلمود در مورد فرستادن تورات می‌داند و ادعا می‌کند که تورات به زبان‌های گوناگون نازل شد و وجوه متعددی در آن دیده می‌شود (همو، ص ۶۰).

دکتر عبد الحکیم نجار، مترجم کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، در نقد کلام گلدزیهر می‌گوید:

«مؤلف، متن اولیه کتاب‌های ادیان گذشته را ندیده است، پس چگونه است که ادعا می‌کند آن کتاب‌ها همانند قرآن دارای وجوه و قرائت‌های گوناگون نیستند؟ با این که وی در جای دیگر سخن خود را نقض می‌کند. وی در مورد تورات ادعا می‌کند که به زبان‌های گوناگون نازل شده است. آیا این همانند نزول قرآن بر هفت حرف نیست؟ اما نصوص باقی مانده از کتاب‌های گذشتگان نیز دارای اختلافات گوناگونی است. حتی مؤلف آنجا که در مورد حدیث منقول از ابی الجلد سخن می‌گوید، این پرسش را مطرح می‌کند که وی از کدام یک از نسخه‌های تورات برای تدریس استفاده می‌کرده است؟ در این سخن می‌توان، به اعتراف مؤلف، به وجود داشتن نسخه‌های گوناگون تورات پی‌برد. این سخن مؤلف موافق با آن چیزی است که ابن حزم در کتاب الملل و النحل و ابوالفداء در مقدمه مختصر تاریخ بشر می‌گویند از سه نسخه تورات نام می‌برند. در مورد انجیل نیز همین موضوع صادق است، زیرا بنا بر روایت‌هایی که از حواریون شده است، میان انجیل‌های گوناگون اختلافات فراوان یافت می‌شود» (همو، ص ۳۳۵).

همان‌گونه که از کلام عبدالحلیم نجار آشکار شد، گلدزیهر در تحقیق‌های مباحث اسلامی، بیش‌تر به پراکندگی و پندارگرایی روی آورده و با ندیدن برخی کتب اولیه، قادر به تحلیل و تطبیق بین مفاهیم آنان و قرآن کریم، نشده است (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان، ص ۱۰۲).

د) رویکرد رژی بلاشر درباره روایت سبعة احرف

رژی بلاشر در ۳۰ ژانویه ۱۹۰۰ میلادی در پاریس به دنیا آمد. پانزده ساله بود که روانه (Regis Blachere) مراکش شد. مراکش در آن وقت، مستعمره فرانسه بود. بلاشر در سال ۱۹۲۹ به عضویت مرکز تحقیقات عالی مغرب درآمد. رساله دکتری وی درباره ابوالطیب متنی، شاعر عرب در قرن چهارم و ترجمه کتاب طبقات الامم به زبان فرانسوی بود. از آثار معروف او می‌توان به تاریخ ادبیات عرب، ترجمه قرآن، و کتاب در آستانه قرآن اشاره کرد. بلاشر که در زمینه اسلام‌شناسی از سرشناسان غرب است، در سال ۱۹۷۳ در گذشت (بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۶۴).

۱- ثابت نبودن نص قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ؛ ثمره روایت سبعة احرف

رژی بلاشر بر این باور بود که قرآن نص ثابتی ندارد و اضطراب و اختلاف برآن حکم است. چنین تصویری فرآورده روایت سبعة احرف و شبیه آن است که تمامی آن‌ها مجعول و ناصحیح است. وی می‌گوید:

«در مدت سی سال، یعنی در طول دوره‌ای که از خلافت علی (۳۵ ق) تا خلافت خلیفه پنجم اموی، عبدالملک (۶۵ ق) طول می‌کشد، اوضاع مبهم به نظر می‌رسد. در این مدت تمایلات مختلفی با هم رو در رو می‌شوند، ولی مصحف عثمان همچنان بر نفوذ خود می‌افزاید، زیرا پشتیبان آن، فرقه‌ای است که آن را تدوین نموده و در سوریه مقام شامخی دارد. شاید مقارن همین ایام بوده که نظریه‌ای به وجود می‌آید که نشان می‌دهد تا چه اندازه اقدام عثمان ضروری بوده است. برای پاره‌ای از مومنان به واقع این کلمات قرآن نبود که اهمیت داشت، بلکه مهم توجه به روح آن و معنای آن بود. از آن موقع به بعد، اگر کلماتی تنها مترادف بودند و اختلاف دیگری نداشتند، انتخاب آنها یکسان و مساوی بود. بنابراین، نظریه «از حفظ خواندن برحسب معنا»، در حقیقت بسیار خطرناک بود؛ زیرا رواج قرآن را به میل و هوس افراد واگذار می‌کرد» (رژوی بلاشر، در آستانه قرآن، ص ۸۶ - ۷۷).

بررسی

نقدهای فراوانی بر توهّم رژوی بلاشر وارد است؛ چراکه نظریه وی براساس تصوراتی است که بسیاری از مسلمانان نمی‌پذیرند زیرا شواهد و قرائن تاریخی متعددی از بزرگان و اندیشمندان اسلامی، مبنی بر تدوین کامل قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نظارت کامل حضرت صلی الله علیه و آله بر جمع‌آوری، حفظ و صیانت آن، در منابع متعدد به چشم می‌خورد (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۹، ص ۴۹؛ عاملی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۸۲؛ کلینی، الاصول فی الکافی، ج ۱، ص ۶۰۱؛ عسکری، القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۱۳؛ الصغیر، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ص ۸۵؛ حکیم، علوم القرآن، ص ۷ و ۲۲؛ رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۴۹-۲۴۰؛ عتر، علوم القرآن الکریم، ص ۴۲؛ سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهره الاستشراقیه واثرها فی الدراسات الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۱۲؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۰). بدین سان نص قرآن کریم از زمان حیات پیامبر ثابت بوده و هیچ کس مجاز نبود و نیست که در آن دست برد و تغییراتی بدهد، چراکه تمام آن کلام خداوند متعال است و کسانی زمینه چنین شبهاتی را به وجود آورده‌اند که معتقد بودند پیامبر در مقطع خاصی به استناد روایت سبعة احرف، چنین اجازه‌ای را داده است.

بخش آخر سخن رژی بلاشر نیز ادعایی مخدوش است؛ چرا که ادعای «نقل به معنای» پیامبر و مسلمانان در مورد آیات خداوند و توجه مطلق به «روح قرآن؛ بدون لفظ»، به هیچ وجه مورد پذیرش اندیشمندان شیعه و جمعی از اندیشمندان اهل سنت، نیست؛ بلکه نص قرآن از زمان رسول اکرم تا کنون ثابت بوده و هیچ تغییری در آن راه نیافته است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر تعلّم و حفظ آن (با یک نص) تأکید می‌ورزید (سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهرة الاستشراقية و اثرها فی الدراسات الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۱۲؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۰) و همواره اصحاب خویش را به کتابت و حفظ آن تشویق می‌نمود و اصحاب نیز پیش‌تر وقت‌ها، مصحف خود را به صورت کتبی و لفظی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌داشتند و حضرت بر کتابت و محفوظات آن‌ها صحه می‌گذارد (ر.ک. به: زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۲). اصحاب نیز به کتابت قرآن کریم عنایت ویژه‌ای داشتند و در حفظ و ضبط و فهم و درک معانی آن بر یک‌دیگر پیشی می‌گرفتند (همو، ج ۱، ص ۲۴۱) و تمام کلمات و حروف آن‌ها با نظارت حضرت صلی الله علیه و آله ثبت می‌شد. بنابراین دیگر جایی برای ادعای تعدد و عدم ثبوت قرآن کریم باقی نمی‌ماند.

شایسته یادآوری است که اقلیتی از اهل سنت با استناد به این سخن عمر که قرآن تماش صواب است، متمایل به نظریه «نقل به معنا» شده‌اند؛ در حالی که چنین استنادی نسبت به پیامبر از تفرّدات عمر است و دیگر صحابه از نسبت دادن آن به پیامبر خودداری کرده‌اند (مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت‌گانه، ص ۱۵۷).

۲- روایت سبعة احرف؛ رمز رهایی مسلمانان از دشواری‌ها

رژی بلاشر معتقد است که احرف، جمع حرف و به معنای قرائت می‌باشد و عدد هفت رمزی جادویی است که در زمان دشواری مسلمانان در موضوع اختلاف قرائت، موجب رهایی آنان از آن مخمصه گردید. وی در کتابش می‌نویسد:

«در حدود قرن سوم/ نهم جریانی بسیار قوی مشاهده می‌شود که سعی دارد تنها هفت قاری را نماینده قرائات قرآنی بشناساند. این فکر با روایات نیز پشتیبانی می‌شود. بنا بر دو خبر که می‌گویند به ابن عباس و خلیفه عمر می‌رسد، محمد شخصاً تأیید کرده است که قرآن به هفت حرف نازل شده است. این کلمه «احرف جمع حرف» معمائی شده و در حدود چهل تفسیر در این باره پیش آمده است. چنین به نظر می‌رسد که در این جا معنی «احرف» همان قرائات باشد. غالباً این کلمه قریب به معنای قرائات به کار رفته و با یک اختلاف کوچکی همان معنا را می‌دهد؛ اما درباره عدد هفت، علاوه بر اثر جادویی که این عدد بر سامی‌ها دارد و در این جا هم صدق می‌کند، در این اصطلاح چیزی به جز یک معنای نامعین نمی‌تواند باشد، یعنی «مقدار زیادی». در این جا به خوبی می‌توان علت این تعیین و محدود ساختن به هفت را شناخت. در آن وقت در موقعیت دشواری قرار گرفته بودند. قرآن در آن باره اشاره‌ای نداشت، اما خوشبختانه در روایات توضیحی پیدا شد و موجب رهایی از آن مخمصه گردید" (رژئی بلاشر، در آستانه قرآن، ص ۱۴۳ و ۱۴۴).

رژئی بلاشر ابتدا معتقد بود که اسناد روایت سبعة احرف، به ابن عباس و عمر می‌رسد؛ لذا این کلام شایسته توجه و تا حدودی به واقعیت نزدیکتر است، تا سخن کسانی که آن را متواتر دانسته‌اند؛ چرا که بسیاری از اندیشمندان اهل سنت و مستشرقان قایل به تواتر این روایت هستند.

وی در ادامه «حرف» را به معنای قرائت برمی‌شمرد. این کلام نیز نقدپذیر است؛ چرا که گمان می‌رود بین سبعة احرف (بر فرض صدور) و قرائات هفتگانه، خلط کرده باشد. اشکالاتی که در بررسی و نقد کلام گلدزیهر بیان شد، در این جا نیز صادق است.

از اشتباه‌های رژئی بلاشر، اعتقاد به ضرورت عدد هفت است. وی می‌گوید: مسلمانان در موقعیت دشواری قرار گرفتند، لذا عدد هفت موجب رهایی آنان شد! ظاهراً منظور او از تنگنای مسلمانان، اختلاف قرائات است که با توجه به قرائت معتبر عاصم، مشکلی وجود نداشت؛ لذا اساس روایت سبعة احرف قطعی نیست تا بتواند مشکلی را حل کند؛ بلکه خود مشکل آفرین شده است (مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت گانه، ص ۱۵۸).

بنابراین آشکار شد که رژی بلاشر نیز مانند برخی دیگر از مستشرقان، بین مباحث خلط کرده و راه به بیراهه برده است.

د) بررسی و نقد رویکردهای نولدکه درباره روایت سبعة احرف

تئودور نولدکه (Theodor noldeke) از مشهورترین خاورشناسان آلمانی است که در دوم مارس ۱۸۳۶ میلادی در شهر هامبورگ به دنیا آمد. در سال ۱۸۵۶م دکترای مقدماتی خود را با رساله‌ای در تاریخ قرآن دریافت کرد. تاریخ قرآن، مهم‌ترین و مشهورترین کتاب او شد و در سال ۱۸۵۸ از سوی آکادمی پاریس، جایزه‌ای برای تحقیق در مورد تاریخ قرآن دریافت کرد. او در سال ۱۹۳۰ درگذشت (بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۴۱۹).

۱- اختلاف قرائات و نص متغیر قرآن؛ نتیجه روایت سبعة احرف

نولدکه مانند دیگر مستشرقان، معتقد است که به علت اختلاف قرائت‌ها، که از اختلاف لهجه‌ها ناشی شده است، نص واقعی برای قرآن یافت نمی‌شود و منشأ تمام اختلاف قرائت‌ها در روایت سبعة احرف نهفته است، لذا این روایت معرکه آراء شده است.

دکتر حازم سلیمان در کتاب «القرآآت القرآنیة بین المستشرقین والنحاة»، سخن نولدکه را چنین آورده است:

«کتابت قرآن در شرایطی آغاز شد که به جهت برخی اختلافات در قرائات به درجه کمال خود نرسیده است» (حلی، القرآآت القرآنیة بین المستشرقین والنحاة، ص ۳۰).

وی پس از نقل سخن نولدکه می‌گوید:

«آن چه مستشرقان را به چنین وهمی (اضطراب نص قرآن) انداخت، جهل آنان به اسباب تلقی قرآن توسط مسلمانان است؛ البته اگر خوش بین باشیم؛ زیرا اعتماد در نقل قرآن، به قلوب و صدور و حافظه‌ها بود؛ نه به مصاحف و کتب. قرائت‌ها پیش از تدوین مصاحف عثمانی رواج یافت، و بنای قاری‌ها در قرائتشان بر روایت و نقل‌ها بود؛ نه به آن چه در مصاحف می‌خواندند» (همو، ص ۳۱).

این گونه دیدگاه‌ها ناشی از توهم‌هایی است که برخی بزرگان در بحث جمع و تدوین قرآن نموده و جمع‌آوری قرآن را در زمان پیامبر ندانسته‌اند و معتقدند قرآن در زمان عثمان جمع‌آوری شد و مسلمانان هم مجاز بودند آن را با هر قرائتی و با هر حرفی بخوانند، زیرا قرآن بر هفت حرف نازل شده بود و تبدیل کلمه‌های مترادف و هم معنا به یک‌دیگر مجاز بود. نولدکه نیز این نظر را تأیید می‌کند و می‌گوید:

«این مصحف عثمان آن چنان که تهیه شد، از خطا به دور نبود، امری مسلم بین مسلمین است» (مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت گانه، ص ۱۶۰، به نقل از: لطفی العالم، المستشرقون و القرآن).

بررسی: پاسخ این شبهه نیز در پاسخ‌های قبل گذشت؛ این که جمع‌آوری قرآن در حیات پیامبر، به قلم نویسندگان مخصوص و با نظارت مستقیم حضرت صلی الله علیه و آله بود و پس از رحلت حضرت صلی الله علیه و آله، جمع‌آوری در شکل واحد انجام گرفت و به عقیده شیعه، اصلاً روایتی به نام روایت سبعة احرف از پیامبر صادر نشده است.

نکته دیگر این که نخستین کسی که تمام آیه‌ها و سوره‌های قرآن را در مصحف واحد گردآورد، حضرت علی علیه السلام بود (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۴). گرچه مشهور است که عثمان گردآورنده قرآن، بوده؛ لیکن به واقع چنین نبود و تنها کار عثمان این بود که مردم را بر قرائت واحد که مورد توافق او و مهاجران شاهد قرائت‌ها بود، ملزم کرد؛ اما قبل از وی مصاحف و جوهی از قرائت‌ها را داشتند که بر اساس حروف سبعة، شکل گرفته بود و قرآن بر آن حروف سبعة، نازل شده بود. (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۲۱۱). بنابراین نولدکه نیز خطا کرده است.

نتیجه

استناد روایت سبعة احرف، به پیامبر که مهم‌ترین منشأ شبهه مستشرقان است، نه از لحاظ سند معتبر است و نه دلیلی بر قرائت‌های هفت گانه است؛ بلکه تفسیرهای متعددی از این روایت شده است و دیدگاه‌های مستشرقان در این رابطه، بیش‌تر بر روایاتی استوار است که جمع‌آوری قرآن را در زمان پیامبر اکرم،

نفی می‌کنند. و آن را به زمان عثمان برمی‌گردانند و مسلمانان هم به واسطه نزول قرآن بر هفت حرف، مجاز به تبدیل کلمات مترادف و هم‌معنا به یک‌دیگر می‌شوند؛ در حالی که روشن شد این روایات مخدوش‌اند و اصولاً قرائت قرآن با تواتر اثبات می‌شود و روایات فوق و قرائت سبعة نمی‌تواند آیات قرآن را اثبات کند تا بخواهد اضطراب متن حاصل شود.

پی‌نوشت‌ها

[۱] حدیث متواتر، دو قسم است.

الف - متواتر لفظی. خبری که همه ناقلان، مضمون آن را یکسان و با الفاظ واحد ذکر می‌کنند.

ب - متواتر معنوی: خبری که همه ناقلان، مضمون واحد را با عبارات مختلف نقل می‌کنند و تطابق در معنی یا به دلالت تضمنی یا التزامی است (صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۰-۱۴۸).

[۲] حدیث مستفیض به حدیثی می‌گویند که راویان در سند هر خبری، به مرز تواتر نرسند، ولی در هر طبقه بیش‌تر از سه نفر باشند (مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ عاملی، الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۴).

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه دکتر رضایی اصفهانی و دیگر اساتید جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية، انتشارات بین المللی المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (وابسته به جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية)، قم، ۱۳۸۷ ش، ج اول.
۲. ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، المطبعة السلفية، قاهره، ۱۳۸۰ ق.
۳. ابو داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، دارالاحیاء السنة النبویة، بیروت، بی تا.
۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، دار الضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۶. بدوی، عبد الرحمان، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکر الله خاگرد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۷. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۸. بلاغی، محمد جواد، آلاءالرحمان فی تفسیر القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۹. البهعی، محمد، الفکر الاسلامی الحدیث وصیله بالاستعمار الغربی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۳ م، ج ششم.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دارالاحیاء السنة النبویة، بیروت، بی تا.
۱۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق عبدالرحمان مرعشلی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۱۲. حسینی طباطبایی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. حکیم، محمد باقر، علوم القرآن، المجمع العلمی الاسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. حلّی، حازم سلیمان، القراءات القرآنیة بین المستشرقین و النحاة، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۵. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپخانه فروردین، انوار الهدی، بی جا، ۱۴۰۱ ق، الطبعة الثامنة.
۱۶. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دارابن عفان، قاهره، مصر، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. زرکشی، محمد بن بهادر عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق عبد الرحمان مرعشلی، حدی ذهبی و - ابراهیم عبدالله کردی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۱۹. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. سالم الحاج، ساسی، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهرة الاستشراقیة و اثرها فی الدراسات الاسلامیة، دارالمدار الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۲ م.

۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات الشریف، رضی، بی جا، بی تا.
۲۲. صبحی، صالح، علوم الحدیث ومصطلحه، انتشارات مکتب الحیدریه، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. صبحی، صالح، مباحث فی علوم القرآن الکریم، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۲ق.
۲۴. صغیر، محمدحسین علی، المستشرقون والدراسات القرآنیه، مرکز النشر مکتب الاعلام، بی جا، ۱۴۱۳ق.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ق، ج دوم.
۲۶. طباطبایی، سید محسن، العروة الوثقی، دارالاحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۳۸۸ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر طبری)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲۹. عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۳۰. عاملی، محمد بهاءالدین، الوجیزة فی علم الدراية، منشورات المکتبه الاسلامیه الکبری، قم، ۱۳۹۶ق.
۳۱. عبد الغنی قاضی، عبدالفتاح، القراءات فی نظر المستشرقین و الملحدین، مکتبه الدار، مدینه [بی تا].
۳۲. عتر، نورالدین، علوم القرآن الکریم، دارالخیر، دمشق، ۱۴۱۴ق، الطبعة الاولى.
۳۳. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم وروایات المدرستین، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۴. عقیقی، نجیب، المستشرقون، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۵م.
۳۵. فیض کاشانی، محسن، الصافی، مکتبه الصدر، تهران، بی تا، ج سوم.
۳۶. قسطنانی، شهاب الدین احمد بن محمد، ارشادالساری لشرح صحیح بخاری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۳۷. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، تصحیح و پاورقی میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۴۰ش.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول فی الکافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، دار التعارف، بیروت، (بی تا).
۳۹. گلدزیه، ایگناس، گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه ناصر طباطبایی، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۳ش.

۴۰. مامقانی، عبد الله، مقباس الهدایه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۳۱۱ق.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرراخبار الائمة الاطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مختار عمر، احمد - سالم مکرم، عبد العال، معجم القرائات القرآنیة، انتشارات اسوه، ایران، ۱۴۱۲ق.
۴۳. مرکز الثقافه والمعارف القرآنیه، علوم القرآن عند المفسرین، مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴ق، ج اول.
۴۴. مسلم، محمد، صحیح المسلم، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۴ق.
۴۵. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
۴۶. همو، صیانة القرآن من التحریف، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ق، ج اول.
۴۷. مؤدب، سیدرضا، نزول قرآن ورؤیای هفت حرف، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸ ش، ج اول.
۴۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م.
۴۹. نوری، حسین بن محمدتقی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، نسخه خطی مرکز فرهنگ و معارف، قم، بیتا.
- منابع انگلیسی

50. Bells Introduction to the Quran, Edinburgh, William montgomery Watt ۱-
51. Edinburgh university press, 1970.
52. The Encyclopaedia of Islam, New edition, prepared by a number of leading ۲-
53. Orientalists leiden, E.J.Brill 1986.
54. William montgomery Watt, Companion to the Quran, based on the Arberry translation, London, George Alles, 1967.